

# تبلور اندیشه انتظار

## در صحنه نبرد

(سخنرانی دریابان شمشانی)

**اشاره** هم‌زمان با گرامیداشت هفته دفاع مقدس در سال جاری، پروژه‌های دفاعی مهم و استراتژیکی توسط وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران افتتاح و راه‌اندازی گردید که در جریان آغاز به کار یکی از آنها دریابان علی شمشانی، خرسند از افزایش قدرت بازدارندگی کشور و مسرور از تلاش‌های مثمر ثمر گروه‌های تحقیقاتی و صنعتی وابسته به سازمان‌ها و صنایع دفاعی و نظامی، سخنانی مهم ایراد کرد که توأم با احساساتی انقلابی و سرشار از خودباوری ملی و اعتماد به نفس است. متن این سخنرانی را که در تاریخ ۱۳۸۲/۵ در جمع نیروهای صنایع دفاع بیان گردیده است، دفتر وزیر محترم و داجا در اختیار فصلنامه گذارده که از این بابت تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

دشمن در ذهن خود این طور تدارک دیده بود که همه تجهیزات، سازمان و طرح مانور لازم را برای اینکه خطوط مواصلاتی خوزستان منفک بشود فراهم کرده است و تمرکز اصلی نیروهای مسلح خود را در این محور و تک پشتیبانی خود را در غرب کشور و تک قوی خود را در شمال غرب کشور سازمان داده بود.

در تهران، هم اختلاف و هم عدم آمادگی و هم عدم انسجام بود و هم، زمانی که پی به آغاز جنگ برده شد، جنگ ابزاری شد به منظور اثبات قهرمانیهای کاذب برای حذف رقیب. مردم مبهوت و حیران بودند، مقاومتهای محلی صورت می‌گرفت تا زمانی که امام بیانی را فرمودند که این بیان نشئت گرفته از اندیشه تمام کسانی است که فلسفه انتظار را به عنوان یک مبنای دینی و باور اعتقادی در ذهن دارند. امام فرمود: «الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ»، دیوانه‌ای سنگی به چاه انداخته و ملتی را گرفتار کرده است.

برای عملیاتی سازی الْخَيْرِ فِي مَا وَقَعَ، یعنی در انتظار

با درود و سلام بر تمام آنانی که تبسم پوشالی روزهای آغازین جنگ را بر لبان دشمنان، با ایستادگی و مقاومت به ضجه و زاری تبدیل کردند. آنانی که هرگز نه نام و نه هیچ امتیاز مادی دیگری را، در ایام سختی، برای خود نه تنها تدارک ندیدند، بلکه از بهترین سرمایه وجودی، یعنی جان، گذشتند تا ثابت کنند که خط و نام امام (ره) با عربده دژ خیمان از میهن بزرگ اسلامی ایران، قابل پاک شدن نیست. روزهای آغازین جنگ، دشمن در محور خرمشهر مشغول پیشروی بود. از شلمچه به سمت خرمشهر، از محور هویزه به سمت سوسنگرد و حمیدیه و اهواز، از ماهشهر به سمت جاده آبادان و از جزابه، گیلان غرب و... با این انگیزه واهی که جمهوری اسلامی ایران به دلیل نوپا بودن، فاقد یک سازمان رزمی منسجم است و به دلیل تغییر و تحولات موجود ارتش و اختلافات در تهران، قادر است ظرف یک هفته در اهواز خبر گزاریهای جهان را جمع کند و در آنجا، اعلام پیشروی برای براندازی نظام اسلامی ایران را کند.



دریابان شمخانی:

بعد از اولین شبیخون نیروهای اسلام در ۹ مهرماه ۱۳۵۹  
در محور حمیدیه، ما برای اولین بار صدای ضجه نیروهای بعثی  
عراق را که سرمست از پیروزی بودند و هیچ مقاومتی را در  
برابر خود نمی دیدند، با گوش خود شنیدیم که می گفتند:  
«اینها قلبهایشان را بر زره‌هایشان پوشانده‌اند»  
و این آغازی شد بر این که اعلام شود صدام  
شکست پذیر است و می توان این کار را کرد



شود، چه آباتی از آیات جهاد باید برجسته شود، چگونه  
مفاهیم پیروزی خون بر شمشیر به عنوان هسته اصلی پیروزی  
انقلاب و هسته اصلی دفاع باید برجسته شود و این مفاهیم  
چگونه به مردم منتقل شود تا تبدیل به مقاومت شود و هزینه  
این مقاومت که خون و شهادت بود، چگونه به همسر شهید،  
پدر شهید و مادر شهید منتقل شود، کار بسیار دشواری بود. از  
یک طرف بحث دشمن مخالف، رقیب و مخاطب حضرت  
امام بود و از طرف دیگر بحث ادبیات دینی، ادبیات پذیرش  
هزینه در حد جان، که چگونه باید گزینش می شد.

این ادبیات باید پرورده می شد، به مردم منتقل می شد تا  
زمانی که خبر شهادت فرزند، همسر یا پدر می رسید، نه یأس  
و بحران، بلکه افتخار و نه انقطاع راه، که استمرار این راه را  
ایجاد کند. در آن زمان اثبات اینکه دشمن که از چهار جهت با  
انبوه آتش مشغول پیشروی بود، آسیب پذیر است و اعلام  
اینکه راه نبرد با دشمن دادن زمین و گرفتن زمان نیست،  
رسالت سختی بود که بایستی انجام می شد. دشمن نیروهای  
خودش را این طور توجیه کرده بود که شما از بصره از مقابل  
پاسگاه سعیدیه، از مقابل فکه که شروع می کنید، دزفول  
هستید، اهواز هستید، آبادان و خرمشهر هستید. نیروهای  
ایران اصلاً آمادگی ندارند کوچکترین مقاومتی علیه شما  
صورت دهند. منطقه دشت (آزادگان)، پر بود از تانک، نفربر،  
خودرو، هلیکوپتر و هواپیما؛ تنها عناصر متحرک نیروهای  
نبرد از طریق دشمن تنها این ابزار بودند که انسان می دید.  
مخاطبین آن پیام، توپ را از تانک تشخیص نمی دادند.

خبر نشستن، به طور قطع باید تلاش صورت می گرفت.  
تمام کسانی که منتظر اسم رمزی از جانب حضرت امام بودند،  
در جغرافیای مرز، با این اسم رمز و با این بیان امام، خود را  
مخاطب می دانستند. اضافه بر مشکلاتی که در جبهه خودی  
بود، مجموع افرادی که این بیان را خطاب خویش می دیدند،  
وقتی سازمان طرف مقابل خود را می دیدند. دشمنی مثل  
صدام داشتند و مخالفی مثل ارتش، که آن زمان در اختیار  
بنی صدر بود و مانع بروز خلاقیت کسانی که این پیام را از امام  
می گرفتند و رقیبی داشتند مثل گروه‌های پراکنده که آدرس را  
اشتباهی می دادند.

حالا بین این همه دشمن و مخالف و رقیب، اثبات این  
اندیشه در برابر اندیشه‌ای که آن روزها توسط بنی صدر مطرح  
می شد، تحت عنوان جنگ اشکانیان که «ما باید زمین بدهیم تا  
زمان بگیریم»، اثبات اینکه به رغم حداقل بضاعت‌های  
جمهوری اسلامی ایران، صدام شکست پذیر است، رسالتی  
بود که در آن زمان بردوش مخاطبین حضرت امام سنگینی  
می کرد که چگونه در رقابت با رقیب و جلوگیری از فشار  
متقابل، به جنگ دشمن باید رفت و ثابت کرد که این دشمن  
که به شکل دائم مشغول پیشروی بود، آسیب پذیر است.

امروز بعد از ۱۶ سال که از پایان جنگ می گذرد، برای همه  
ما شهادت، شهید، جانباز، زیارت عاشورا و یاد اصحاب  
ابی عبدا... خیلی روشن، واضح و ملموس و جزء ادبیات  
زندگی ما محسوب می شود. اما ۲۵ سال پیش این گونه نبود.  
اینکه در آن مقطع چه قسمت از ادبیات دینی باید برجسته

تنها آرپی جی را می شناختند و تنها ابزاری که در اختیار داشتند تی.ان.تی بود، آرپی جی بود و تفنگ به عنوان وسیله رزم انفرادی. می خواستند ثابت کنند که این دشمن شکست پذیر است و نباید زمین داد و زمان گرفت. همه هم می گفتند که باید ابزار داد، اما چون رقیب ساخته بودند، ابزار را می دادند ولی به رقیب. مخالف می خواست ابزار بدهد، کم ابزار می داد. وقتی می گفتیم آرپی جی به ما بدهید، می گفتند که ما آرپی جی در سازمانمان نداریم، زمانی که می خواستند ابزار سازمانی تحویل دهند به رقیب می دادند، رقیبی که خودشان ساخته بودند تا با همان ادبیات کار بکنند. در چنین فضای عدم آمادگی، اثبات این معنا کار بسیار سختی بود. مخاطبین پیام امام (ره) تجاربی داشتند و از ابتدای پیروزی انقلاب و قبل از آن همدیگر را می شناختند. آنها در طول پیروزی انقلاب با بعضی از بحرانهای کارگری، اعتصابات دیلمه های بیکار، انفجارها و قاچاق سلاح در مرز عراق آشنا شده بودند. کمی با مفاهیم رزمی در مرز آشنا شده بودند. به دلیل اعزام نیروهای رزمی به کردستان، در کردستان تجاربی از نبرد را در اختیار داشتند. به همه این سابقه، ادبیات دینی اضافه و مطرح شد در زمانی که همه به تنگ آمده بودند. اضافه بر این، مشکلاتی مطرح شد که تمام موجودی انبار مهمات لشکر دشمن در خط آتش، و داخل شهری مثل اهواز است چون غبار بسیار زیاد و انفجارات بسیار شدیدی در آن شهر بود. در چنین فضای روانی، آن ادبیات دینی مطرح شد که اجداد ما ۱۴ قرن است که می گویند: «یا لیتنا کُنَّا مَعَكُمْ». امروز زمان اثبات این معنا است. قسمتی از ارتش که تحت امر بنی صدر نبود و مفاهیم انقلاب را درک کرده بود، در کنار این اندیشه قرار گرفت و منجر به این شد که در خرمشهر مقاومت باید صورت گیرد. طی ۳۳ روز مقاومت، اولین شیبخون، در ۹ مهر در محور حمیدیه در نزدیکی اهواز رخ داد و ۲ روز طول کشید. اولین بار صدای ضجه نیروهای بعثی عراق که سرمست از پیروزی بودند و هیچ مقاومتی را در برابر خود نمی دیدند، ما با گوش خود شنیدیم که آن موقع می گفتند که اینها قلبهایشان را بر زره هایشان پوشانده اند و این آغازی شد بر اینکه اعلام شود صدام شکست پذیر است و می توان این کار را کرد. حذف بنی صدر و رشد اندیشه های انقلابی در ارتش و ادغام ارتش و سپاه در این رزم، منجر به این شد که گام به گام عراق پاک سازی شد و عراق ناکام از جنگ، صدامی را به ارمنان آورد که امروز چاره ای جز پذیرش محاکمه خیانتهايش را به منطقه ندارد.

این موجودی (سرمایه ای) که امروز در اختیار ما است ناشی از آن مقاومت ها است. ناشی از اندیشه انتظار است که حضرت امام ارائه فرمودند و امروز مبتنی بر همان انتظار، تفضل حضرت حق و دیده بانای آقا امام زمان (عج) که پیشاپیش میلاد ایشان را خدمت شما عزیزان تبریک عرض می کنم، سرمایه ای فراهم شده است که در امتداد آن ارتش مقتدر، معتقد و دین باور، سپاه منسجم، بسیج یا به کار و صنعت دفاعی آماده تأمین نیازمندی و پارچین همواره سرافراز است. والسلام